**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه اول\_1 مهر 1399**

[بررسی جایگاه بحث تعادل و تراجیح]

بعد از طرح مباحث مربوط به خبر واحد و اساس مطالبی که در انسداد مطرح است، حضرات اصولیین وارد مباحث اصول عملیه می شوند، و در پایان مباحث اصول عملیه به عنوان خاتمه بحث تعادل و تراجیح را مطرح می کنند، نفس عنوان خاتمه اشعاری دارد به این که گویا این مبحث جزء اصول نیست، و حال آن که شما هر معیاری را برای مسائل اصولی بپذیرید، از جمله همان معیار عنصر مشترک که از مرحوم آخوند، و مرحوم صدر نقل کردیم، و نیز مبانی دیگری که در معیار مسالۀ اصولی مطرح است، بالاخره این بحث اگر نگوییم مهمترین، جز مهمترین مباحث اصولی است، بنابراین جایگاه این بحث این جا نیست که اصولیین مطرح می کنند -یعنی پایان اصول-. باید بعد از مباحث مربوط به طرق و امارات، خبر واحد، بحث انسداد، این بحث مطرح شود و لذا ما مخصوصا پیش از ورود به اصول عملیه بحث تعادل و تراجیح را ان شاء الله مطرح می کنیم.

[منابع مورد نیاز برای مطالعه قبل و پس از کلاس]

برای پیش مطالعه و زمینه سازی حضور در کلاس حتما تقریرات سید سیستانی دامت برکاته مطالعه شود، این مربوط پیش از کلاس است که با آمادگی باشد چون محور مثل مباحث مربوط به خبر واحد فرمایش ایشان است، اما در کنار این فرمایش حتما باید بعد از کلاس منتقی الاصول را مطالعه کنید، بحوث مرحوم صدر را مطالعه کنید و نیز تقریراتی که به نام المغنی از شیخنا الاستاد دامت برکاته اخیرا به طبع رسیده است و این ها علاوه بر منابعی است که دائر و رایج بود برای ما در مباحث گذشته مثل مرحوم آخوند، مرحوم شیخ، محقق نائینی، محقق عراقی، محقق اصفهانی و دیگر بزرگان.

طبیعتا بنده نمی رسم همۀ مباحث را، مطالب مطروحه را اینجا بیان کنم و نقد و بررسی کنم، اگر آقایان چیزی را مطالعه فرمودند در کتابی تقریری چیزی شنیدند، طرحش را لازم دیدند در جلسه ما، از نظر من بلا اشکال بلکه بسیار خوب است.

آن مطلبی را که بارها تذکر دادم باز هم عرض می کنم. ما در بحث اصولی در این گونه مطالب مهم دنبال اینکه زود پرونده بحث را ببندیم نخواهیم بود، ان مختصر خوانی را که در رسائل و کفایه و بعد و قبلش داشتید، ما می خواهیم تحلیلی وارد بشویم و تمام آراء مهم، اقوال مهم طرح و بررسی بشود آن هم در چنین مبحث مهم و کاربردی. این مقدمۀ ای که لازم بود، عرض کنم.

[عنوان بحث]

در مورد عنوان بحث، برخی گفته اند تعارض برخی گفته اند تعادلو تراجیح. در کلام مقرر آقای سیستانی هم آمده است تعارض الادله و اختلاف الحدیث. ایشان کتاب خودش ار بر سه محور قرار داده است، یکی تعریف تعارض و جدا کردن تعارض، از تزاحم و امثال این ها، دوم که بحث بسیار مهمی است و ما هم مفصل وارد خواهیم شد، هم ایشان و هم آقای صدر مطرح کرده اند، اسباب اختلاف حدیث. سوم راه حل مشکل تعارض که حالا آیا اخبار علاجیه است یا جمع دلالی.

[تعریف تعارض]

[لفظ تعارض در روایات]

در مورد تعریف تعارض می فرماید این کلمۀ تعارض در روایات ما نیامده است، مگر در یک روایت مرفوعه از جناب زراره، خب مرفوعه هم که سندا چندان اعتباری بهش نیست. آنچه در روایات آمده است، اختلاف حدیث، متخالفین و امثال این تعابیر است. در کلمات قدماء هم همین تعبیر است. کمتر به کلمۀ تعارض شما برخورد می کنید منتها خب باید ما این واژه را یک مقداری توضیح بدهیم تا ببینم محور بحث ما چیست.

[کلام شیخ در رسائل در مورد تعریف تعارض]

اجازه بفرمایید من از مرحوم شیخ اعلی الله مقامه شروع کنم، که عنوان بحث را قرار می دهد **فی التعادل و التراجیح** و می فرماید از آنجا که مورد تعادل و تراجیح دو دلیل متعارض هستند، پس باید تعارض را معنا کرد، می فرماید **و هو لغتا من العرض بمعنی الاظهار**، لغت تعارض از مادۀ " ع ر ض" به معنای اظهار است. **و غلب فی الاصطلاح علی تنافی الدلیلین و تمانعهما باعتبار مدلولهما و لذا ذکروا انّ التعارضَ تنافی مدلول الدلیلین علی وجه التناقض او التضاد**.

این کلام شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه در رسائل.

[کلام شیخ در مطارح الانظار در مورد تعریف تعارض]

اما در مطارح الانظار؛ یک تعبیر دیگری دارد. جلد 4، صفحۀ 523 می فرماید **فی التعارض، و هو تفاعلٌ من العرض بمعنا الورود و منه قوله تعالی یعرضون علیها،** معنای ورود است، **و قوله و یوم العرض الاکبر**، روز ورود بزرگ **و قولهم عرضت الناقة علی الحوض**، این شتر آمد کنار منبع آب، حوض آب. **و فی اصطلاح الاصولیین علی ما عرفه غیر واحد منهم عبارة ان تنافی مدلولی الدلیلین فکان احدهما فی عرض الآخر، و واردٌ علیه**،

در رسائل فرمود عرض به معنای اظهار، در مطارح می فرماید عرض بمعنا الورود، حالا چه ورود حسی، مثل وارد شدن ناقه بر حوض آب. چه ورود غیر حسی. مثل وارد شدن یک دلیل بر دلیل هم عرض خودش که در یک موضوع دو حکم هم عرض مشاهده می کنید که با هم قابل جمع نیستند، اما علی وجه التضاد و اما علی وجه التناقض.

[جمع بین کلام شیخ در رسائل و مطارح]

اگر بخواهیم مجموع فرمایش شیخ را در رسائل و آنچه در تقریرات ایشان آمده است(مطارح) یک طوری با هم مرتبط کنیم باید بگویید در هر ورودی نوعی اظهار نهفته است، چیزی از جای دیگری به جای دیگری آمده است، حالا وقتی گفته می شود دو دلیل متعارض هستند لک ان تقول این در یک مطلب وارد شده است، آن در همان مطلب یک حکم دیگری بیان کرده است، پس هم عرض هستند در یک موضوع وارد شده اند و هر یک خودشان را در برابر آن دیگری اظهار می کند یعنی می گوید به من اخذ کنید. آن دلیل هم می گوید به من اخذ کنید.

این آنچیزی است که به نام تعارض از نظر مبارک مرحوم شیخ و ریشۀ لغوی این کلمه مشاهده می شود. در ادامه می فرماید وقتی گفته می شود دلیل الف با دلیل باء تعارض دارد، یعنی تمانع دارد، یعنی این مانع آن، آن مانع این است، خب حالا مراد از آن مدلول چیست؟ بماند تا در ادامۀ بحث ان شاء الله بدان خواهیم رسید.

از نظر اصطلاحی شیخنا الانصاری می فرماید تنافی دو دلیل، تمانع دو دلیل به اعتبار مدلول، و به تعبیر دیگر تعارض اساسا یعنی تنافی مدلول دو دلیل یا تضاد یا تناقض.

[کلام آخوند در تعریف تعارض]

در کفایه تعبیر تفاوت کرده است: **التعارضُ هوَ تنافی الدلیلین او الادلة بحسب الدلالة و مقام الاثبات علی وجه التناقض او التضاد، حقیقتا او عَرَضاً بأن علم بکذب احدهما اجمالا مع امتناع اجتماعهما اصلا**. هم تغییراتی را مشاهده می کنید هم اضافاتی را مشاهده می کنید، پس بین دو تعریف تفاوت هایی هست،

[توضیح تفاوت تعریف شیخ و آخوند]

در توضیح تفاوت این دو تعریف از شیخ و مرحوم آخوند اعلی الله مقامهما، یک مقدمه را باید ذکر کرد و آن این است که تنافی بین دو دلیل، در دو مرحله قابل تصور است،

-اینی که عرض می کنم در تقیرات آقای سیستانی است این ها را می گوییم تا ببینیم بعدا این بیان قابل قبول است یا نه-

آقای سیستانی در توضیح تفاوت جناب شیخ با جناب آخوند می فرماید تنافی بین دو دلیل دو مرحله دارد:

1. تنافی در مدلول
2. تنافی در حجیت

حالا از اصل بحث خارج بشویم تا این را درست کنیم. اگر دو دلیلی داشته باشید یکی بگوید نماز جمعه واجب است یکی بگوید واجب نیست، این تناقض، یکی بگوید واجب است، یکی بگوید حرام است، این تضاد. ایشان می فرماید تنافی اولا و بالذات مالِ مدلول است، ثانیاً و بالعرَض دو دلیل درگیر می شوند. یعنی چه؟ مراد ایشان چیست؟ یعنی وجوب و عدم وجوب جمع نمی شود. چون وجوبو عدم وجوب جمع نمی شود، پس این دلیل که می گوید هذا واجب و با ان دلیلی که می گوید هذا لیس بواجب تعارض دارد و یا اگر یک دلیل گفت نماز جمعه واجب، دلیل دیگر گفت نما جمعه حرام. چون وجوب و حرمت قابل جمع نیستند، تنافی به تضاد دارند باعث شده است که این دو دلیل هم به جنگ یکدیگر بیایند.

[تنافی در مرحلۀ مدلول]

پس در مرحلۀ اول می بینید بین واجب و عدم واجب، بین واجب و حرام تنافی هست، آن وقت این تنافی را از دو مدلول سرایت می دهید به خود دلیل. تنافی اولا و بالذات مال دو مدلول است، وجوب و عدم و جوب، وجوب و حرمت. ثانیا و بالعرض به دو دلیل انتسابش می دهیم. چرا؟ چون این دلیل حاکی از ان مدلول است. و بین دو مدلول درگیری است بین دو دلیل هم درگیری است. یعنی دو چیزی که کشف نوعی دارند، سواء کان الان بالفعل حجت باشند یا نباشند، یک دلیلی می گوید نماز جمعه واجب است با دلیلی که می گوید واجب نیست تنافی بالعرض پیدا کرده است، حال چه این دلیل و ان دلیلی بالفعل هم حجت هم باشند و چه نباشند، دلیل هستند، کاشف نوعی هستند. این تنافی در مرحلۀ اول.

[تنافی در مرحلۀ حجیت]

تنافی در مرحله دوم تنافی در حجیت است، دلیلی می گوید صَدِّق العادلَ، چه طوری می گوید صدق العادل؟ هر دو را در کنار هم فی عرض واحد؟ یا به نحو طولیت؟ اگر فی عرض واحد باشد، تنافی بین دو دلیلی به وجود می آید، نمی شود هم واجب باشد و هم واجب نباشد یا هم واجب باشد و هم حرام باشد، نمی شود هر دو حجت باشد، حجیت هر یک با حجیت طرف مقابل در تضاد است، در تناقض و تعارض است، اما اگر گفتیم حجیت علی نحو الطولیة است یعنی اول سراغ دلیل الف، اگر دلیل الف نشد، دلیل باء این ها درگیری ندارند، در مرحلۀ مدلول درگیری هست اما در مرحلۀ حجیت فعلیة بین دو تا درگیری نیست چون طولیت دارد، عام و خاص این است، مدلول عام، با مدول خاص، کاری با حجیتش نداشته باشید، خود عام بما هو عام و خاص بما هو خاص این ها با هم تنافی دارند ولی در مرحلۀ حجیت کافی نیست، چرا؟ چون وقتی عام در عمومش حجت می شود که خاصی نباشد، عند عدم الخاص یکون العام حجة به نحو طولیت و از این جهت است که خاص را مقدم بر عام می کنند، این می شود تنافی در مرحلۀ حجیت که بین عام و خاص نیست ولی تنافی در مرحلۀ مدلول بین عام و خاص هم هست، چون عام یک چیزی را می گوید و خاص چیز دیگری را بیان می کند.

ان شاء الله این را مطالعه بفرمایید. باز تکرار می کنم یک پیش مطالعه برای حضور در کلاس لازم است که وقت ماخیلی گرفته نشود و آن تقریرات آقای سیستانی است و برای بعد از کلاس هم هر چه سخن اعظمی مثل نائینی و عراقی و اصفهانی و شیخ و مرحوم آخوند و بزرگان متاخرین مطالعه کنید بهتر خواهد بود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.